

هر روز فراق دوستی باید دید

(شهید بلخی)

سال زریاب

نخستین بار که نام عباس زریاب را دیدم پای مقاله‌ای بود در روزنامه سیاسی و بسیار مشهور «داریا» که دوست من حسن ارسنجانی منتشر می‌کرد و آوازه سبک و قلم آن روزنامه‌نویس مبرز در همه شهر پیچیده بود. پس انتشار مقاله در روزنامه او اهمیتی و اعتباری می‌داشت. مقاله زریاب درباره این مطلب بود که نظامی گنجوی ترک نبوده است و بالمآل جوابی بود به داعیه داران چنان ادعا. مقاله اش جنبه روزنامه‌نویسی نداشت و به قلم روزنامه‌نگارانه نبود. نوشته‌ای بود پژوهشی و علمی. با آوردن اشعاری از سراینده خمسه استدلال کرده بود گوینده چنین ابیاتی نمی‌تواند ترک بوده باشد. ناچار آنها که ادعای ترک بودن او را دارند سخن درستی نمی‌گویند.

زریاب این مقاله را موقعی نوشت که دارو دسته پیشه‌وری در آذربایجان غوغا در انداخته و خودسرانه راه حکومت کردن پیش گرفته بودند و این‌گونه ادعاها جراید چاپ نویس و جوانان طرفدار آن حرکات را خوشایند بود. زریاب برای دور بودن از این‌گونه مدعاها از آذربایجان به تهران پناه آورده بود اما روحیه حقیقت‌جو و علمی او را آرام نگذارد که چنان مطالب را ببیند و آرام بنشیند. با اینکه مقاله‌نویس نبود طبیعت و وطن‌پرستی و فطرت علم دوستی و ادارش کرده بود آن مقاله را بنویسد و به داریا بفرستد. ارسنجانی هم چون نوشته را استوار و پرمغز یافت در جای خوبی از روزنامه نشر کرد.

پدر من که در آن جریان از مدعیات سیاسی فرقه دموکرات نگران بود و همواره در مجله آینده به جوانب مسئله وحدت ملی توجه داشت آن مقاله را پسندید و به من گفت در مجله چاپ شود. مقاله کوتاه شد و زنده‌اش در مجله آینده (سال سوم شماره آخر) به چاپ رسید و من مفتخر شدم به اینکه نخستین مقاله به قلم زریاب را برای آینده غلط‌گیری مطبوعه‌ای کردم و یکی از اولین ترشحات قلمی و فکری او را به چاپ رسانیدم.

از آن جریان چند ماهی نگذشت که انجمن ایران و فرانسه دوره تدریس زبان فرانسه تأسیس کرد (به مدیریت کامیورد) و من آنجا برای فراگرفتن آن زبان نام‌نویسی کردم. هفته‌ای سه روز پسین به باغ آن انجمن (خیابان حشمةالدوله) می‌رفتم و در کلاس درس حاضر می‌شدم. در جلسه دوم یا سوم بود که مسیو بورگه ضمن خواندن اسامی شاگردان که حدود پانزده تن بودیم نام زریاب را بر زبان آورد. دیدم جوان بلند قدی که عینک نیمه ذره‌بینی بر چشم داشت گفت moi. نام زریاب فوراً با نام نویسنده مقاله «نظامی ترک نیست» در ذهنم تداعی شد. مترصد بودم درس تمام شود تا فرصتی بیابم و از همدرس تصادفی خود بپرسم آیا شما عباس زریابید؟

فصل بهار بود. چون کلاس به پایان رسید شاگردان به باغ انجمن رفتیم. دو سه تادو سه تاروی نیمکت‌هایی که جای جای در باغ نهاده بود نشستیم. من روی نیمکتی نشستم که آقای موسوم به زریاب نشست. پس بر روی کارتی که آن مواقع به تقلید بزرگترها چاپ کرده بودم و در جیب داشتم نوشتم آیا شما نویسنده آن مقاله‌اید. ایشان به سخن آمد و خندان گفت بلی. ضمناً پرسید آیا شما هم مدیر داخلی مجله آینده‌اید؟ گفتم بلی. با هم به کلاس بعدی رفتیم و چون غروب شدو درسها پایان گرفت قدم‌زنان به خیابان‌گردی و صحبت پرداختیم. آنجا آگاه شدم در کتابخانه مجلس کار می‌کند و کارشن فهرست‌نویسی و نسخه‌های خطی مجموعه اهدایی سید محمد صادق طباطبائی است. از آن غروب بود که دوستی و همنشینی و همسخنی میان ما آغاز شد. هفته‌ای نبود که چند بار یکدیگر را نبینیم. هم در کلاسهای درس فرانسه و هم گاهی در کتابخانه مجلس و یاد در کتابفروشیهای ابن‌سینا و دانش. چند صباحی هم با او در درس زبان آلمانی (مدرسه صنعتی) همنشین بودم. او به مقصدها رسید و من هنوز آواره‌ام.

زریاب به مناسبت آنکه دکتر تقی تفضلی (معاون کتابخانه مجلس) با گروه منوچهر ستوده و مصطفی مقربی و جمال شهیدی و یاران کوهنوردشان دوست و معاشر بود چندی بود که به معرفی تفضلی به آن جرگه کوهنوردی وارد شده بود و روزهای جمعه را به آن ورزش دلیستند و جانفزا می‌گذرانید. پس از آنها خواست مراهم با خود ببرد. چون علاقه مرا دریافته و از من شنیده بود که جمعه‌ها را با حسین حجازی و محسن مفخم و مهندس فروزان و مرتضی کیوان و جمعی دیگر به کوهنوردی می‌گذرانیم بدین نیت بود که یکی از سه‌شنبه‌ها در خانه منوچهر ستوده جمع بودند تا تصمیم‌گردد جمعه یا به قول علیقلی خان جوانشیر (همشهری زریاب) یوم‌الزینه را بگیرند که به کجا بزنند زریاب مرا با خود به خانه ستوده برد و به دوستان بسیار خوب پژوهش و ورزش معرفی کرد. از همان دم بود که عهد موذت بنیاد گرفت و همسفر گشتیم در دشت جنون... ناگفته نگذردم همه دوستان نزدیک و حتی همسران ستوده و من و فرزندانمان او را «خویی» خطاب و یاد می‌کردیم. زریاب نامی بود که در میان فضلالی شهر شناخته می‌شد.

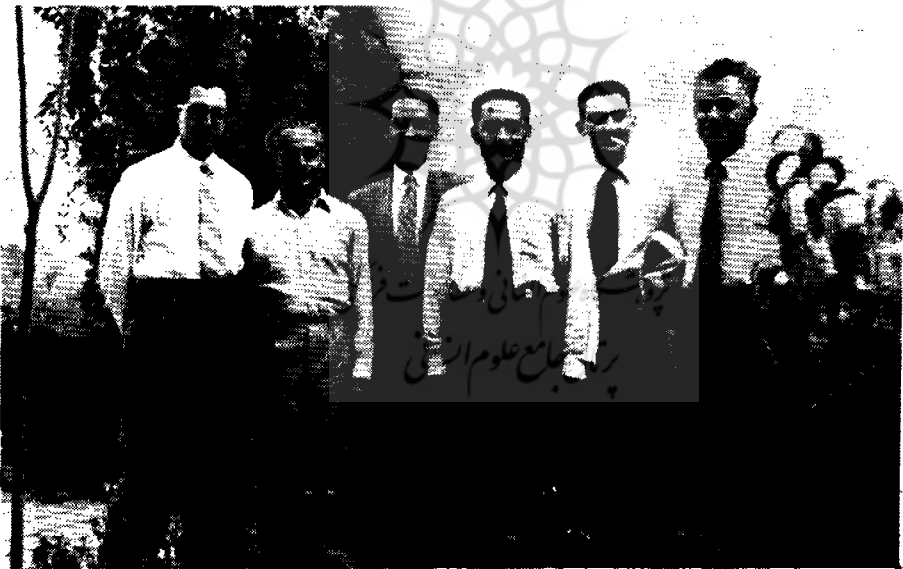
لذت همصحبتی خوبی برای دوستان به مناسبت آن بود که او به چندین هنر آراسته بود.

نشمنند بود. در فلسفه و کلام اسلامی صاحب نظر بود. ادیب و شعرشناس و سخن سنج و حافظ م. مثال اشعار خوب و ماندگار بود. تاریخدان و نکته یاب بود. جستجوگری همیشگی و پژوهنده ای مطلق بود. به یک کلام جامع الاطراف بود. لغوی بود و مخصوصاً به مفردات طبیی علاقه مندی شت. خوش سخنی و لطیفه پرداز و مناسب گوییهایش او را محفل آرای جمع ما کرده بود. لاخره کتابشناس درجه اول بود و مخصوصاً دلباخته نسخه های خطی.

کتابشناس در عرف پنجاه شصت پیش به کسی گفته می شد که هم نام کتابها و مخصوصاً نسخه های خطی و کیفیت ظاهری و هنری و مراتب جلی و خفی خطوط هر یک را می شناخت. هم می دانست هر کتابی در چه زمینه ای است و مباحث اساسی و عمده ای که در آن کتاب مطرح است کدامهاست. زریاب وقتی از کتابی نام می برد و مرجعی را معرفی می کرد بی ادنی تردید آن کتاب را دیده بود و تا حدودی که مناسب داشت بر مطاوی و مضامین آن وقوف داشت. مصداق امروزی کتابشناس بر او صادق نبود.

نخستین آگاهیهای او در شناخت کتابهای فقه و اصول و بعضی دیگر از رشته های معارف اسلامی حاصل روزگار طلبگی او بود که در محضر مدرسان نامی حوزه علمی قم تحصیل می کرد. او راها و بارها بر ستیخ کوهها یا کرانه رودبارها و در مجامع دوستانه بر ایمان کیفیات دشوار تحصیل در این دوره را توصیف کرده بود و از کتابهایی که می خوانده اند و ولعی که در یافتن کتابهای غیر رسی می داشت و در پی یافتن آنها می بود سخن گفته بود.

زریاب با این گونه اندوخته کتابشناسی به خوری رفت. پس از مدتی کوتاه به تهران آمد و توانست در کتابخانه مجلس شورای ملی که یکی از مهمترین خزانه های ناشناخته نسخه های خطی در آن زمان بود به آنچه دلپذیر خاطرش بود مشغول شود. آن کار فهرست نگاری نسخه های خطی مجموعه ای بود نه از جانب سید محمد صادق طباطبائی رئیس وقت مجلس به کتابخانه اهدا شده بود و کسی تا آن وقت به تجسس در آنها نپرداخته بود. مجموعه ای بود بکر. این مجموعه را سید محمد طباطبائی از عتبات و عثمانی و ایران گردآوری کرده بود. اهمیت این مجموعه برای زریاب بیشتر درین بود که بسیاری از نسخ آن در رشته های علوم عقلی و مخصوصاً فنون ریاضی و نجومی منطقی بود و بسیاری از آنها برای زریاب تازگی داشت. زریاب شمه ای از کار را که در آنجا انجام داد در مجله «دانش» چاپ کرد. این دومین مرحله توغل زریاب در کار کتابشناسی بود. همچنین زریاب با مجموعه امام جمعه خویی آشنایی گرفت. جزین توانست با توجه به فهرستهایی که مرحومان اعتصام الملک و ابن یوسف حدائق نوشته بودند، و بیش از آن بانگوش به فهرستهای ریو و لوشه و پرچ واته و فلوگل که در آن زمان سرمشق فهرست نویسی نسخ خطی اسلامی بود دامنه اطلاعات خود را گسترش بدهد. ضمناً از دانائی و تجربه های بعضی از شیوخ نسخه شناسی همعصر مانند مرحومان جعفر سلطان القرائی، سلطانعلی سلطانی، دکتر مهدی بیانی، محمد تقی مدرس



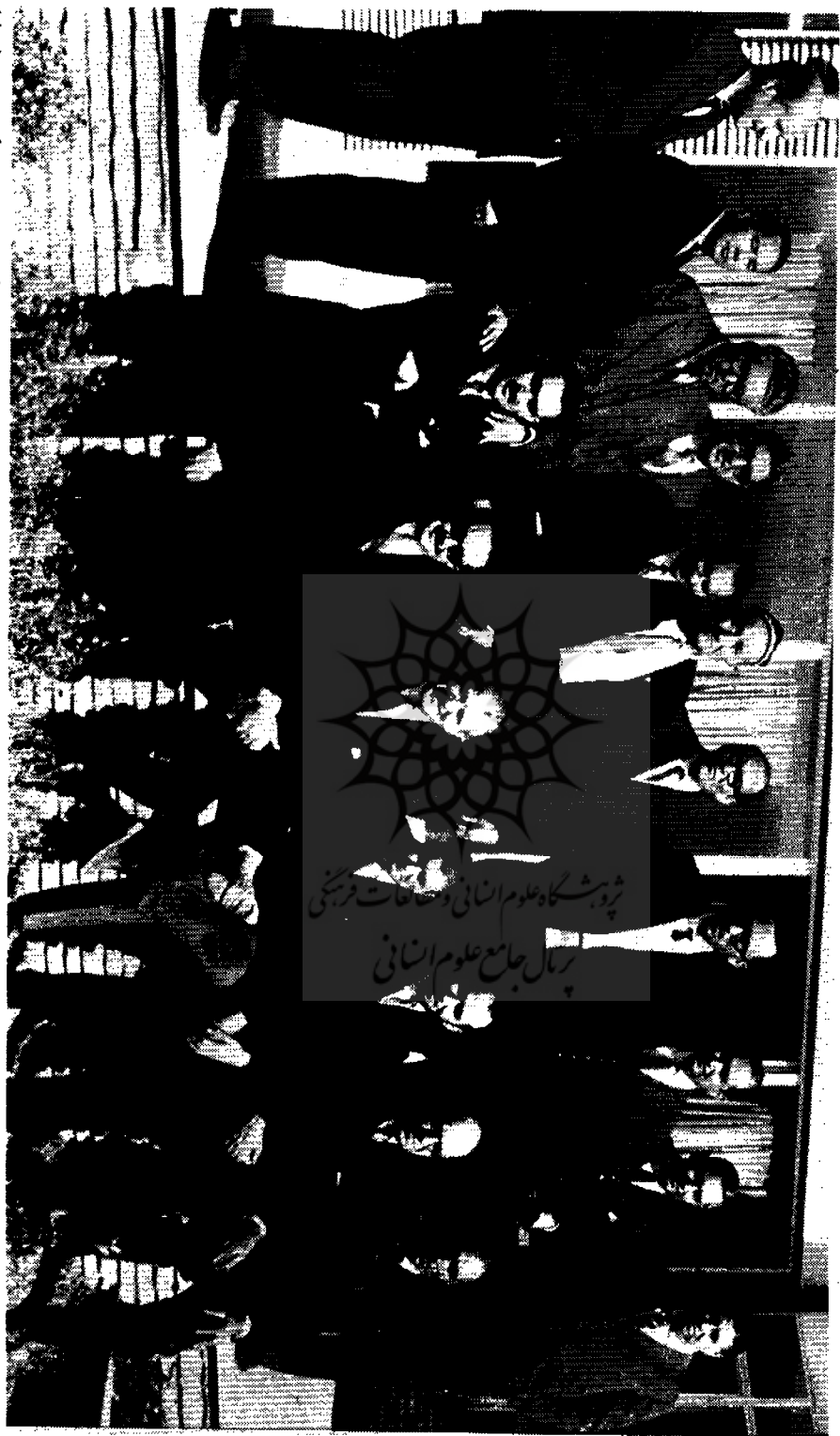
- فروردین ۱۳۴۲ - گردنه میان اصطهبانات و نیریز نزدیک دریاچه بختگان - راست به چپ: دکتر صالحی خوئی (همدرس دکتر زریاب) - دکتر تقی تفضلی - معینی اصطهباناتی رئیس فرهنگ - دکتر عباس زریاب خویی و ایرج افشار.
- از چپ به راست: دکتر عباس زریاب خویی - احمد افشار شیرازی - دکتر مصطفی مقربی - مهندس احمد فردیار - ایرج افشار - جمال الدین شهیدی (این عکس روز حرکت دکتر منوچهر ستوده به آمریکا - مهر ۱۳۳۰ - انداخته شده).

رضوی، سید محمد مشکوة بهره‌ور شود. یاد نمی‌رود آن صحنه‌های محاضرات و مباحثاتی که در این زمینه‌ها در جلسات خانه جواد کمالیان پیش می‌آمد و از محضر ادیب بجنوردی و سلطان‌القرائی و مشکوة و مدرس رضوی به چه حد لذت و استفاده می‌بردیم. زریاب در آن جمع که گاهی هانری کربن هم حضور می‌یافت - شگفتگی خاص داشت. همگان نیک دریافته بودند که زریاب در آینده از اقطاب مسلم کتابشناسی ایران خواهد بود.

مناسبت سومی که میدان شناخت زریاب را در زمینه کتابشناسی افزایش داد آشنا شدن او با سید حسن تقی‌زاده بود و محمد قزوینی. از این راه بود که چشم و گوشش به دنیای پهناور مطالعات شرقشناسی و کتابهای منتشر شده درباره ایران و اسلام در زبانهای اروپایی باز شد و به تدریج توانست اهم و اصول منابع غربی را بشناسد و بشناساند. تقی‌زاده که در سال ۱۳۲۶ وکیل مجلس شده بود در کتابخانه با زریاب آشنا می‌شود و به قول خودش زریاب را کشف می‌کند. همیشه می‌گفت در آن کتابخانه یک نفر بود که دانا بود و می‌شد از او استفاده کرد و آن زریاب بود. از جمله این قضیه را تعریف می‌کرد که روزی در کتابخانه به آقای ناصر شریفی (کتابدار آنجا و فرزند رئیس وقت) گفتم لطفاً «بروکلمان» را بیاورید ببینم. او رفت و «بروکلاس» را آورد. دریافتم که کتاب نمی‌شناسد. پس گفتم به آقای خوبی بگوئید کتاب را بیاورد. زریاب بی‌درنگ آورد. تقی‌زاده خود عالم کتابشناس بود و در طول اقامت دراز در اروپا فرصت یافته بود غالب کتابهای اساسی رشته شرق شناسی اسلامی و ایرانی را ببیند و در آنها بنگرد. می‌دانیم حتی «کتابشناسی» ایران را با کمک لیتن آلمانی تهیه و چاپ کرد. جزین چند برگه‌دان بزرگ از نام کتابها گردآوری کرده بود که به چاپ برساند. نگاهی به منابع کتابهای گاه‌شماری در ایران باستان و مانی و دین او و دیگر تحقیقاتش از جمله سرگذشت فردوسی مؤید این ادعا تواند بود.

استعداد و شوقمندی زریاب به دنیای تحقیق و تجسس علمی موجب شد که تقی‌زاده او را برکشید و چون مجلس سنا تأسیس شد و کتابخانه مستقلی برای آن مجلس به وجود آمد تقی‌زاده زریاب را به سمت ریاست کتابخانه برگزید و زریاب را واداشت به آنکه در رشته‌های ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی کتاب جمع‌آوری کند. پس او با رسیدگی در فهرستهای کتابفروشان و ناشران خارجی کوشید مهمترین کتابهای مرتبط و مناسب را تهیه کند. زریاب زیر نظر تیزبین و دقیق تقی‌زاده به کار پرداخت و شاگردسان توانست بر اندوخته اطلاعات کتابشناسی خود بیفزاید و از خزانه اطلاعات شخصی تقی‌زاده و از فهرستهای کتابفروشان قدیمی antiquariat پی‌برد که در دنیای اشتراق چه تألیفاتی هست که باید در کتابخانه‌های ایران وجود داشته باشد. دانه دانه پایه مجموعه‌ای را گذارد که از بهترین کتابخانه‌های نوع خود در شمار می‌رفت.

در یکی از این سالها دکتر هانس روبرت رویمر که از منتقدین ایران‌شناسان آلمان بود و در انجمن شرقشناسان آلمان مقامی مؤثر داشت به ایران سفر کرد. تقی‌زاده توانست با شناساندن



پرو مشکاہ علوم انسانی و سماجیات تربیتی
پراہل جامع علوم انسانی

زریاب به او وسایل مالی (اخراجات به قول تقی زاده) سفر زریاب به آلمان را برای اخذ درجه دکتری فراهم کند. زریاب به آلمان رفت و چون جوهر دانائی در خمیره اش جوش می زد بزودی توانست در ژرفای علم در دانشگاه های آلمان غوطه وری کند. در مابین تحصیل کرد و در دانشگاه های مونیخ و فرانکفورت نیز برای سمینار و مطالعه رفت و به ایران بازگشت.

مدت پنج سالی که در آلمان بود فرصتی کاملاً علمی و گرانقدر برایش پیش آمد و توانست با دنیای خاورشناسی در دانشگاه های ماینتز، فرانکفورت و مونیخ آشنایی بیاید و از همسخنی با استادان ناموری چون اسپیتالر، اتواشپایز، برتولد اسپولر و هانس روبرت رویمر و دهها ایرانشناس سرشناس چون لنتز و هینتز و ایلرس و طبعاً جوانانی همسن و سال با خودش چون هورست و زلهایم و مولر و برون و بوسه پی به دقایق پیشرفت علم در سرزمین آلمان ببرد و از روشهایی که در پیشرفت خاورشناسی بتدریج در اروپا پیش آمده بود وقوف پیدا کند.

شرکت در کنگره بزرگ مستشرقین در مونیخ که از بزرگترین در نوع خودش بود نخستین تجزیه بود برای او که با مشاهیر ایرانشناسان از ملل دیگر مانند ولادیمیر مینورسکی، هنینگ، بیان ریپکا و زکی ولیدی طوغان و نظایر آنان نشست و خاست پیدا کند. در آن مجمع به چشم سرمی دیدم که این بزرگان به آراء و سخنان زریاب به دیده تحسین می نگرند و زریاب از آن چنان احترامی که می باید برخوردار می باشد.

رساله دکتری زریاب درباره اوضاع سیاسی اجتماعی روزگار تیمور بود براساس مندرجات تاریخ جعفری یزدی، اجتهادیه تاریخی را به ارشاد و اشراف رویمر که از اساتید دانشگاه ماینتز بود گذرانید. رویمر در آن وقت مدیریت امور انجمن شرقشناسان آلمان را هم عهده دار بود. رویمر در تاریخ تیمور و صفوی متخصص بود و متون شمس الحسن تاج سلمانی و شرفنامه عبدالله مروارید را که از منابع ناشناخته تیموریان در چهل سال پیش در شمار بود طبع کرده بود. مقاله مهم تیمور و اخلافتش در تاریخ کمبریج به قلم اوست. بنابراین رساله زریاب از آن دست رساله هایی نیست که بعضی از ایرانشناسان در موضوعی گذرانیده اند که استاد راهنمایان در مسأله ای دیگر تخصص داشته است.

مرحله دیگر که بر زندگی علمی زریاب تأثیر گذار بود سفرش به امریکاست برای تدریس و تحقیق در دانشگاه برکلی و پرینستون، یکی در غرب و دیگری در شرق آن سرزمین. در دورانی که در دانشگاه برکلی معاشر با والتر هنینگ و دستیار او بود فرضتی استثنایی یافت که از گنجینه دانش هنینگ دقایق برجسته ای درباره ایران پیش از اسلام فراگیرد و با کتابهای مهم این رشته آشنایی بیابد و ارزش و متخصصان واقعی هریک را دریابد. هنینگ محقق و استادی اعجوبه بود. چکیده ای از آگاهی وسیع او در زمینه منابع ایرانی پیش از اسلام را در کتابی از او می توان دید که به نام منابع تبعات ایرانی به همت دکتر معین در تهران چاپ شد. زریاب درین سفر از نشست و خاست با هنینگ و

شاگردش شوارتز و ماخ و چند ده محقق برجسته برکلی و پرینستون مستفید شد. هنینگ و شوارتز متخصص پیش از اسلام بودند و ماخ متبحر در زبان عربی و از نسخه‌شناسان قابل و میرز. البته نخستین دسترنج زریاب در کار پژوهندگی آن فهرستی است که برای مبلغی از نسخه‌های خطی مجموعه طباطبائی نوشت. اما ناکفته نمی‌توان گذاشت که تهیه فهرست اعلام متن شدالازار فی حط الاوزار عن زوارالمزار که به تصحیح انتقادی و حواشی عالمانه مرحوم محمد قزوینی به همکاری عباس اقبال چاپ شده بود (۱۳۲۸) هم از ثمرات انفاست آن دو دانشمند و نمونه‌ای از آغاز کار زریاب با روش علمی جدید است. زیرا تدوین فهرست اعلام برای یک کتاب تخصصی پر از نا مشخصات و اماکن و کتب، روشمندی استوار و ذوق پاک را توأمان لازم دارد و این هر دو صفت در زریاب از همان جوانی نهفته بود.

در همان اوقات بود که تقی‌زاده در صدد آن برآمد تا دائرةالمعارف اسلامی (بریل) به مدد همکاری گروهی، به فارسی برگردانیده و چاپ شود. مجاهدتی کرده بود و اعتبار مالی این کار را از وزارت فرهنگ خواسته بود. پس عده‌ای را برگمارد که به تناسب اطلاعات خود مقاله‌ها را ترجمه کنند. زریاب که در مجلس سنا بود و تقی‌زاده همه روز می‌توانست با او در گفتار باشد مقداری از وقتش به ترتیب کارهای اداری این وظیفه می‌گذشت و با مترجمان گفتگو می‌کرد. در اوراق تقی‌زاد یادداشتی دیده‌ام که به خط زریاب است و این اسامی که نام مترجمان دائرةالمعارف بود بر آن ضبط شده است.

آنقدر که می‌دانم و به یادم می‌آید از میان همه مترجمان، مرحوم عباس اقبال که در آن سالها رابزون فرهنگی در ایتالیا بود و وقت کافی داشت مقاله‌های زیادی را که اغلب در زمینه تاریخ بود ترجمه کرده بود. او رونوشتی از آنها را نزد خود نگه‌داشته بود که بعد از مرگش نصیب کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران شد و در آنجا نگاه‌داری می‌شود و در نشریه نسخه‌های خطی (دفتر اول) معرفی شده است. اقبال پیش از دیگران کار کرد. زریاب هم مقاله‌هایی را به ترجمه رسانید که نمی‌دانم چه سرنوشتی پیدا کرد.

از نخستین نوشته‌های چاپ شده زریاب نقل گفتاری است درباره میرزا مخدوم شریفی از یادداشت‌های مرحوم محمد قزوینی که در مجموعه «مسائل برلینیه» نوشته بود و زریاب آن را از روی اصل که در اختیار تقی‌زاده بود استنساخ و منظم کرد و در فرهنگ ایران زمین (سال اول) به چاپ رسانید.

فرهنگ ایران زمین نشریه‌ای است که در سال ۱۳۳۱ بنیاد گذارده شد و تفصیل آن در یادداشتی که در مقدمه چاپ دوم دوره بیست ساله آن نوشته‌ام آمده است. خلاصه کلام آن که در آن سال به دوستان صدیق و دلسوز محمدتقی دانش‌پژوه و منوچهر ستوده و مصطفی مقریبی و عباس زریاب تصمیم کردیم مجله‌ای کاملاً تحقیقی بر سیاق و اسلوب مجله‌هایی که در زمینه مطالعات

فرهنگ فارسی

۱- فرهنگ فارسی - حتی الامکان شامل همه لغات و اصطلاحات خواهد بود که در نظم و نثر فارسی

صمیم نگار رفته است ^{معموم و صیغت متون فارسی چه اطلاع از کتب لغات و اصطلاحات ما بکنند} تا آغاز مشروطیت

بتنوع - مقصود از فارسی فصیح سخن نویسیندگان و شرای زبان فارسی است که آثارشان در میان

فارسی زبان رواج یافته و مقبول افتاده است

۱- در نقل این لغات اصطلاحات ^{که در این لغت لغات صلیح فارسی در این لغت درج شده است}

تجزیه علاوه بر اصل علمی مذکور نقل و وصله های مهم فارسی از قبیل برهان قاطع (بجز لغات و عبارتی
و بعضی اشتباحات دیگر) و فرهنگ رشیدی و جهانگیری و فرهنگ اسدی و لغات ^(از جمله لغات که در این لغت درج شده است)

شاهانه - تالیف ولف دولت فارسی به انگلیسی تالیف شتاب نیگاس و فارسی نوانه

تالیف دزول و فارسی به لاتین تالیف دولرس و تحقیقات کنوی همانی همسر که تکلیف

مقالات در مجلات مهم ادبی چاپ شده است ^{در این لغت درج شده است} ^{در این لغت درج شده است}

۲- دزدلی بر کلمه ^{در این لغت درج شده است} ^{در این لغت درج شده است}

در صورتیکه علم طغی آن وجود داشته باشد ^{در این لغت درج شده است} ^{در این لغت درج شده است}

و ترکیبی که از آن کلمه بوجود آمده است ^{در این لغت درج شده است} ^{در این لغت درج شده است}

شاید از آن نیز وضع ^{در این لغت درج شده است} ^{در این لغت درج شده است}

۳- اگر گمان رود که توفیق کلمه ای برای شناسندن معنی آن کافی نباشد (البته در کلمات

که دارای معانی مجرد و انتزاعی نباشند از قبیل ^{در این لغت درج شده است} نام حیوانات و نباتات و بعضی کلمات
صفتی و غیره) شکل آن نیز آورده خواهد شد.

۴ - در ضبط مصمم موارد فضل و وصل و اوصاف و جمع کلمات رسم الخط واحد که پیشتر بر ضبط رسم الخط سدادل در متون قدیم و در عین حال متضمن بعضی تسهیلات خواهد بود در رعایت خواهد شد این رسم الخط واحد در مجامع ترجم و در کتاب آن در مقدمه و فرهنگ و یادگار جای مناسب دیگر از آن، بتفصیل ذکر خواهد شد

چند پیشنهاد

- ۱ - تقسیم مطالب با در نظر گرفتن تخصص مترجمین
- ۲ - ترجمه مطالب بدون تصرف در متن
- ۳ - افزودن حواشی در صورت لزوم
- ۴ - مقابله ترجمه های مختلف درباره المعارف (چون المقدر)
- ۵ - چندین از فضلا که در تسلطی مختلف بجز فارسی، با موز مطالبه دقتین در ترجمه مطالب مربوط شدند با مترجم در مواضع مشترک یا هر دو تأمل ببحث کنند و چنان در سبک تجزیه مقالات هماهنگ بین مترجمین مختلف ایجاد کنند

اسامی

- آقای مجتبی سبزی
- سعید نفیسی
- خول
- زرین کوب
- ایرج افشار
- علی محمد عامری
- دکتر صفا
- دکتر خانداری
- ستوده
- مشایخ فریدین
- دکتر سپهری
- بیرنگ
- دکتر یارشاطر
- آراین پور
- دکتر صنایع
- دکتر هوشیار (آلان)

خاورشناسی در آن روزگاران چاپ می‌شد در اروپا منتشر کنیم. منظورمان آن بود مقداری از پژوهشهایی را که در ایران می‌شود و باید همکاران ایرانیشناس غربی از آنها آگاه شوند به آنها عرضه داریم. فرهنگ ایران زمین حاصل آن همفکری و همنوایی بود که خوشبختانه نشرش تا به امروز کشیده است. زریاب هر کجا و در هر حال که بود آن را از یاد نمی‌برد. همیشه می‌پرسید «ایران زمین» کی منتشر می‌شود. شادمانم جلد بیست و هشتم آن به مناسبت خدمات برجسته زریاب به نام او مصدر شد و چون هیچگاه نمی‌توان از خدمات او غافل ماند مجلد بیست و نهم را که زیر چاپ است نیز به یاد او منتشر خواهیم کرد. «من چه در پای تو ریزم که خورای تو بود.»

خویی در دورانی که در آلمان می‌زیست آرام آرام ترجمه دو کتاب لذات فلسفه و تاریخ فلسفه از نوشته‌های ویل دورانت را انجام می‌داد. او از این کار لذت می‌برد. زیرا با فلسفه اسلامی آشنایی داشت و می‌خواست فلسفه غربی را هم بیش از آنچه تا آن روزگار در زبان فارسی منتشر شده بود به ایرانیان بشناساند. کتابهای متنوعی را دیده بود و چون کتابهای دورانت را همگان فهم و مجموعه همه عقاید فلسفی یافته بود و ضمناً مؤسسه فرانکلین علاقه‌مند به چاپ آن بود به ترجمه آن دو کتاب دلگرم شد. هر دو را به بهترین کیفیت با زبانی استوار و متناسب که همه اصطلاحات به جای خویش و موافق منظور، و برگرفته از متون فلسفی پیشینیان و یا برساخته ذوق والای او و مطابق مفهوم بود به فارسی ترجمه کرد. دو کتابی که هر یک چندین بار چاپ شده است. شاید گزافه نباشد اگر بگویم پس از سیر حکمت در اروپای مرحوم محمدعلی فروغی رایجترین کتاب فلسفه اروپایی به زبان فارسی است.

در دوران اقامت در آلمان از مقاله‌نویسی دوری جست. یکی دو مقاله نوشت که یکی از آنها درباره کتاب سموم بود که در راهنمای کتاب نشر کرد. اما از هنگامی که به ایران بازگشت در مجله‌های سخن و راهنمای کتاب و یغما به مقاله‌نویسی پرداخت. مخصوصاً نقد کتابهای معتبر و اساسی را کاری ارزشمند می‌دانست.

دو کار ممتاز زریاب یکی ترجمه کتاب ایرانیان و عربها تألیف نولدکه، دانشمند بیمانند در تاریخ عصر ساسانی است و دیگری تصحیح متن عربی الصیدنه تألیف طراز اول ابوریحان بیرونی. زریاب، هم در ترجمه کتاب نولدکه جوهر معرفت و کمال‌یابی خود را مصروف کرد و یکی از مآخذ اساسی تحلیلی درباره ایران عهد ساسانی را به فارسی زبانان سپرد، و هم در تصحیح الصیدنه میزان دقت و دامنه تحقیق خود را عرضه کرد. او نشان داد که در رفع اشکال یک کلمه ناشناخته و «کج و کوله» شده علمی چه توانایی استنباطی حیرت‌آور داشت.

زریاب در مقدمه صیدنه، نظر عنایتش را به دو سه مشکلی که من در مقدمه ترجمه فارسی صیدنه از کاشانی عنوان کرده بودم معطوف، ساخت و در نهایت استادی، به زبان مدارا و مهربانی، عقیده خود را آورد. در حقیقت بر من منت گزارد که نظر دادن درباره مطالب مطروح را قابل دانست

و به موشکافی پرداخت. ورنه می‌توان گذشته باشد. در آن صورت بود که از روشمندی علمی به دور می‌شد.

زریاب همین رویه و دقت نظر را در مورد مقاله‌ای که درباره عهد ایلدگز مندرج در کتاب المختارات من الرسائل و اهمیت آن سند تاریخی نوشته بودم (در مجله تاریخ) اعمال کرد و پاسخی دقیق و معتبر نوشت که رافع اشتباهی از نسخه بود که من متوجه بدان نشده بودم. ذهن تیز و دقت نظر چنان سهوی را دفع کرد.

چهل سال پیش در یکی از کوهنوردیها بر سر لفظ «بیگمان» میان او و من اختلاف نظر پیدا شد. من در مقامی بیگمان را نوشته بودم که به قول او در مفهوم خودش نبود. خیال می‌کنم دامنه و دنباله این مباحثه به مجله مهر کشید و دو یادداشت از ما انتشار یافت. شاید حق به جانب او بود. معمولاً رای او درین گونه مطالب مصاب بود.

زریاب در بازگشت از آلمان چون درجه دکتری تأریخ گرفته بود و پشتوانه علمی پیشین او بر همه اساتید شناخته بود به دانشیاری رشته تاریخ دانشگاه تهران انتخاب شد و پس از گذراندن دوران متعارف به استادی و سپس مدیریت گروه تاریخ رسید. در مدتی که مدیر گروه بود می‌کوشید بر اعتبار گروه بیفزاید و همکارانش یکدست باشند.

زریاب در دوره پرکاری مدیریت گروه، چون من از گروه تقاضای فرصت مطالعاتی کرده بودم و می‌بایست به جای خود برای اداره امور کتابخانه مرکزی کسی را معرفی کنم با نهایت سعه صدر این مسؤولیت را پذیرفت و به من یاری داد تا چند ماهی دور بشوم. برآستی برای او دشوار بود ولی چون مراتب دوستی را محترم می‌شمرد رنج کار مضاعف را بر خود هموار کرد.

زریاب از دانشمندان کمال طلب بود. هرگاه نکته‌ای می‌شنید و از وجود کتابی خبر می‌شد که ممکن بود از آن بهره‌ای در مطالعات خود ببرد از پای نمی‌نشست که بدان مطلب دست بیاید و آن کتاب را ملاحظه کند. فردای روزی که مجلس تجلیل از دانش پژوه برگذار شد و من در آن جا گفته بودم دانش پژوه مقامات بایزید بسطامی را تصحیح کرده است به من تلفن کرد و گفت این متن را بده ببینم، زیرا باید مقاله‌ای در احوال بایزید بنویسم و کارم لنگ به دیدن آن متن است.

باز روزی گفت مقاله‌ای در مورد تعلیم و تربیت اسلامی باید تهیه کنم و به یادم است که وقتی که در آلمان بودی خبر از نسخه‌ای خطی درباره مدارس آورده بودی. گفتم آن نسخه در برلین بوده به نام فراند الفوائد در تاریخ مدارس و مساجد. خوشبختانه عکسش را دارم. پس بی تابانه خواست که آن را به او برسانم. در همین زمینه صحبت‌مان به کتابی به نام «عقول عشره» کشید که در عهد صفوی تألیف شده است و نسخه چاپی آن را من داشتم. آن را می‌خواست. مرادم آن است که در تحقیق می‌کوشید به نهایت کار برسد. کتاب «بزم آورد» که مجموعه‌ای است از مقالات او و کتاب «آئینه جام» که پژوهشی است در مشکلات ابیات حافظ دو نمونه است از همین روحیه و روش او.

مجلس تدریس او آنقدر که از دانشجویانش شنیدم جذاب بود. می‌بایست چنین باشد زیرا خوش صحبت و نکته‌پرداز و مناسب یاب بود. استوار و متین سخن می‌گفت. توانائی آن داشت که مطالب تاریخی را به چاشنی ذوق و حکایت و شعر بیاراید و غوامض و مشکلات لغوی و ادبی را در متون تاریخی روشن کند به طوری که بر دانشجوی مطلبی پوشیده نماند. تحریری که از روضة الصفا تهیه و چاپ کرد به همینطور بود. چنان آن را از زواند و حشو پیراست که ادنی صدمه‌ای به لب مطلب نخورده است. گویی این دو بیت لطفعلی صورتگر درباره مجلس درس اوست:

هرکس به پای کرنسی درس تو می‌نشست جز آفرین و تحسین هرگز به لب نداشت
در مکتب تو جز سخن تازه کس نخواند اشعار بکر از تو شنیدن عجب نداشت

در زمینه تاریخ مقالات متعددی از او در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی و دانشنامه (هر دو به زبان فارسی) و دائرةالمعارف تشیع و در دائرةالمعارف ایرانیکا (به انگلیسی) به چاپ رسیده است. جزین دو کتاب سیره حضرت رسول و تاریخ ساسانیان را از یاد نباید برد.

زریاب در دوستی ثابت قدم بود و از مصاحبت دوستان همدرس و یاران خود از جمله آقایان مهدی آقاسی، مهدی ریاضی، فتحعلی بنی ریاح، علیقلی جوانشیر، دکتر رسول پورناکی و دکتر محمد امین ریاحی، علی اصغر سعیدی لذت بسیار می‌برد. در سفر یاری موافق و همراه بود. من که شاید بیست سفر بیش با او کرده‌ام در همسفری افراد مختلف، از جمله منجبتی مینوی، سعید نفیسی، اللهیار صالح، اصغر مهدوی، حبیب یغمایی، حافظ فرمانفرمائی، هانس روبرت رویمر، باستانی پاریزی، احمد اقتداری و دیگران و سالهای دراز در کوه و بیابان همسفر بوده‌ایم گزاف نیست اگر بگویم که ذره‌ای و موردی ناهمواری و ناملایمی از او دیده نمی‌شد. هیچگاه رو ترش نمی‌کرد. به هر سامانی سازگار بود و هرگونه جایی را تحمل می‌کرد و به هر خوراکی می‌ساخت. متحمل بود و زرف‌نگر و باوقار، و چون در زندگی نابسامانی زیاد دیده بود رنج شناس بود و در آشنا. این قضیه را بشنوید. سالها پیش که در اردیبهشت به زعامت منوچهر ستوده از سمنان پیاده به حوالی ساری می‌رفتیم دو ساعتی از نیمه روز گذشته بود که از آبادی تاش به سوی «پاچی میانه» راه افتادیم. تاریک شد که به نزدیکهای گردنه زرنگیس نزدیک شدیم. هوا بسیار سرد بود و گله گله برف بر سطح زمین دیده می‌شد. تاریکی شب و خستگی راه و سردی هوا ما را از رفتن باز داشت. به رهنمایی چارواداری که همراهمان بود در گوشه‌ای که از باد و بوران در پناه بود خزیدیم و به آتشی که آن مرد بلد از بوته‌های گون می‌افروخت پناه بردیم و خود را گرم می‌کردیم. سرما بیداد می‌کرد. چون شعله‌ها فرو می‌مرد بدن می‌لرزید. سه ساعتی از نیمه شب بیش نگذشته بود که یکی از دوستان با شادمانی مخصوص گفت خوشحال باشید که صبح نزدیک است و شب گذشت. زریاب که در گوشه‌ای می‌لرزید گفت اینکه خوشحالی نیست. زیرا هنوز می‌باید سه چهار ساعت دیگر لرزید و ناراحتی را متحمل شد.

باز بشنوید از آنچه به هنگام کنگره باستانشناسی در مونیخ میانمان رفت و سخنی با تواضع و دور از خودبینی گفت و آن صحنه به مناسبت آن پیش آمد که شهردار آن شهر دلربا برنامه موسیقی کلاسیک ترتیب داده بود. می‌بایست لباس شبانه پسند پوشید و به یکی از تالارهای بزرگ و زیبای شهر رفت. غروب با زریاب و باستانی و اقتداری و یکی دو تن دیگر از ایرانیان در حاشیه خیابان قدم می‌زدیم. صحبت از «برنامه» شب شد. من گفتم نه لباس مناسب شب دارم نه قابلیت شنیدن ساعتی موسیقی عالی فرنگی چیزی از آن نمی‌دانم و در نمی‌یابم. یکی دو تن از همراهان گفتند خلاف ادب است و باید رفت. مصر بودند که جملگی برویم. زریاب با همان حوصله خدادادی و تیزی فطری جانب مرا گرفت. گفت بهترست به گوشه‌ای برویم و بنشینیم و حرفهای خودمان را که دلپذیرترمان است بزنیم. فهم موسیقی فرنگی مقدماتی لازم دارد که در امثال ما نیست.

باز بشنوید این قصه واقعی را که دوست بزرگوار عبدالجواد فلاطوری چند جا نقل کرد. گفت سالی که زریاب به سفر کوتاهی به آلمان آمده بود با او به گردش کوه رفتیم و چون در کمرکش کوه به سر سه‌راهی رسیدیم زریاب راه راست و خوب را اختیار کرد و ما هم به دنبال او رفتیم، ولی گفت رفقا بدانید اگر افشار با ما بود بی‌محابا به آن راه «بزرگ» و ناهموار که دیدید می‌رفت و گیر می‌افتادیم. این گذشت و دو سه سالی پس از آن من به نزد فلاطوری رفتم و او مرا با ایرج خلیفه سلطانی به گردش همان کوهستان برد. به همان راهی که با زریاب رفته بودند در افتادیم و چون به سر سه‌راهی رسیدیم من بی‌اختیار به راه «بزرگ» به اندرون پیشه رفتم. دیدم که خنده فلاطوری بلند شد و گفت حقا که زریاب خداوند تیزهوشی و نکته‌دانی بود. گفتم مگر چه شده؟ گفت چند سال پیش با او درین کوه می‌گشتم و چون به این سه‌راهی رسیدم زریاب گفت اگر افشار بود ما را به این کوره راه ناهموار می‌برد. در قهوه‌خانه‌ای نشستیم و به یاد زریاب کارت پستالی به او نوشتیم و فلاطوری شرح ماجرا را در آن مرقوم داشت.

شبی که بابک از تهران خیر واقعه زریاب را به پسر دیگرم رسانید تا مرا از درگذشت آن جوهر ناب دانائی و دانشی مرد نادرالمثال آگاه سازد در شهر لوس‌انجلس بودم. امکان آن نبود که خود را به پای تابوت او برسانم و در مزار تربتش را ببویم. ناچار دست به قلم بردم و غرقه در دریای تأسف و تأثر این چند کلمه را نوشتم و به امواج سپردم تا صورتی عکسی از آن به همسر و دو فرزند برومند دوستم داده شود.

«دور از شما از درگذشت دوست بسیار عزیز و کم‌مانند خود آگاه شدم. جهان در چشمم تیره شد زیرا نزدیک پنجاه سال شد که با این مرد دانشمند لطیف‌فکر نشست و خاست و دوستی داشتم و در سفر و حضر از کمالات و فضایل او بهره‌ور بودم. می‌دانم که درگذشت او بر شماگران و سخت می‌گذرد. اما امیدوارم خداوند او

را غریق رحمت خویش سازد و به شما صبر و تحمل قبول این ضایعه را عنایت کند. ولی بدانید که خدمات علمی زریاب و مقامات اخلاقی و انسانی او موجب جاودانی بودن نام اوست. یادش در میان دوستانش پایدار و در صفحات ادب و فرهنگ ایران ماندگار خواهد ماند. چون دورم نمی‌توانم در خدمت باشم.

به امید موفقیت برای حسین و امین که از روزگار خردی بارقهٔ هوش زریابی در ناصیهٔ آنان خوانده می‌شد. |

این چند سطر را هم نوشتم که اگر دوستان خواستند آگهی چاپ کنند به مناسبت همکاری او در بنیاد گذاری فرهنگ ایران زمین و هم‌قلمی در مجله‌های راهنمای کتاب و آینده به همراه آنها به چاپ برسانند.

«استاد کم مانند و دوست دل‌بند عباس زریاب که نزدیک پنجاه سال از لطف سخن و دامنه‌وری دانش و توانائی قلمش فیض یاب بودم از جهان خرد به سرای جاودانی رفت و قلمرو پژوهشهای ایرانی و علوم انسانی یکی از دانشمندان طراز اول و برجستهٔ خود را از دست داد. بیگمان دوستان، هم‌قلمان و همه بهره‌برندگان از فضایل او حضور در مراسم فاتحه را موجب شادی روان آن فقید و نمودار پایداری یادش در دل خویش خواهند دانست. مزار مردم عارف درون سینهٔ ماست.» نوشتهٔ خود را با این بیت صادق سرمد پایان می‌برم.

مرگ از برای اهل فضیلت نیست مرگ تو گرچه مرگ فضیلت بود



بازارستان تاریخ

الولد الشفیق از متونی است که هنوز چاپ نشده است. مؤلفش احمد بن موسی ختئی قاضی نام دارد. در سال ۷۳۳ به نام غیاث‌الدین وزیر (پسر رشیدالدین فضل‌الله همدانی) تألیف این کتاب به پایان رسیده است. یک عبارت ازین کتاب را با عنوانی که بدان داده‌ام برای باستانی پاریزی نقل می‌کنم که هر چه زودتر آن را در یکی از نوشته‌هایی که زیر چاپ دارد «جاسازی» کند. خوانندگان عزیز می‌دانند باستانی پاریزی قصیده‌ای دلپذیر و شیوا و تاریخ پر دانه دربارهٔ تکرار تاریخ دارد که چندین بار آن را در کتب متعدد خود به چاپ رسانیده است. اما این چند کلمهٔ الولد الشفیق هم در فلسفهٔ تاریخ به زبان فارسی می‌تواند مقام درست خود را بیابد:

کتاب تواریخ بازارستان مصر جامع است. هر چه خواهی آنجا یابی و به وقت دخول به بازار مطالعهٔ اخبار، عاقل از کردارهای نیک متقدمین آن چیز خرد که خرد پسندیده دارد و مغبون نیفتد، و عاقل متاعی نستاند که خسران را انگشت به دندان گزد.

در مقاله‌ای از راجر سیوری صفویه‌شناس نامور عبارتی منقول از Tzu - Mo فیلسوف چینی در قرن پنجم دیدم که باز پیوندی با تاریخ پیدا می‌کند:

با آنها آشنایم نه ازین رو که در آن عصر و زمان زیسته یا صداهای آنها را به گوش خود شنیده و یا چهره‌های آنها را دیده‌ام - بلکه آنها را از آنچه برای نسلهای آینده به یادگار گذاشته می‌شناسم، از آنچه بر خیزران و ابریشم نوشته، بر آهن و سنگ کنده و در ظرف و جام حک کرده‌اند.

به یادتان باشد که استاد ادب و نقد شفیمی کلکنی چه زیبا و روشن و ژرف از کتیبه، خیالی بلند و مضمونی دلپسند را در شعرى استوار و ماندگار آورده است. بندهایی از آن را نقل می‌کنم.

تا کجا می‌برد این نقش به دیوار مرا؟

- تا بدان جا که فرو می‌ماند

چشم از دیدن و لب ز گفتار مرا

□

لاجورد افق صبح نشابور و هری است
که در این کاشی کوچک متراکم شده است
می‌برد جانب فرغانه و فرخار مرا...

□

تا کجا می‌برد این نقش به دیوار مرا

تا درودی به «سمرقند چو قند»

و به رود سخن رودکی آن دم که سرود
کس فرستاد بسز عیار مرا ...

□

وان کتیبه که بر آن نام کس از سلسله‌ای

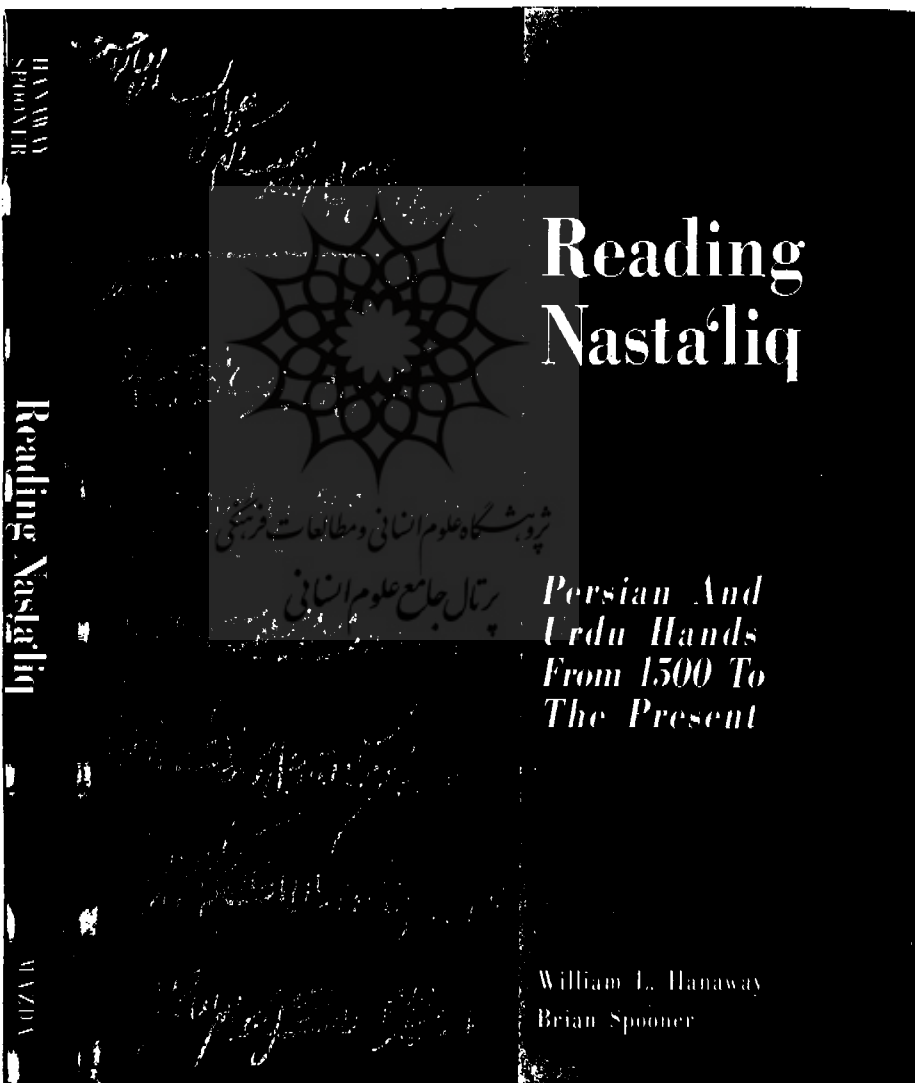
نیست پیدا و خیر می‌دهد از سلسله کار مرا...

این قدر که جوش می‌زینم سنگ گورها را نشکنید، یادگار نوشته‌های قلمی بر دیواره مساجد و بقاع قدیم را به گج نسترید، کتیبه‌های کاشی و سنگی مدارس و مزارات را از میان نبرید و دگرگونه و تبدیل نکنید و... و سببش اعتقاد قومی به همین منطقی است که در کلام متقن فیلسوف چینی دیدید. نستعلیق خوانی

نام کتابی است ضروری و مفید که به تازگی (۱۹۹۵) انتشارات مزدا Mazda Publishers در امریکا منتشر کرده است. کتاب به زبان انگلیسی است و Reading Nasta'liq نام دارد. تألیف دو ایرانشناس است: یکی ویلیام هنوی W. L. Hanaway (امریکائی) است و دیگری بریان اسپونر B.

Spöoner (انگلیسی ولی استاد در امریکا). هنوی ادبیات شناس است و اسپونر مردم شناس و هر دو استاد دانشگاه پنسیلوانیا.

کتاب را به این منظور تألیف کرده اند تا مبتدیان ایرانشناسی بدانند که کار عمده و عمیق در ایرانشناسی دوران اسلامی، قابلیت شخص در سند و متن خوانی خطی است. تردید نیست که تحقیقات ایرانشناسی فقط به آن انجام نمی شود که چند متن فارسی چاپ شده خوانده شود. نکته های ناگفته و گذشته های تاریک در میان هزارها سند و چند هزارها متن چاپ نشده و دست ناخورده مانده و نهفته است. ایرانشناس امروز باید بمانند نولدکه و مارکوارت و براون و بلوشه و ژوکوفسکی توانائی آن داشته باشد که متنهای خطی را بخواند و به منابع نامکشوف راه بیابد.



در میان خطوط هفت‌گانه و شاخه‌های آنها خواندن خطهای تعلیق و شکسته دشوارترست و باید به انصاف گفت که نه تنها ایرانشناسان در آن می‌مانند که ایرانیان هم نمی‌توانند درست بخوانند. اهل خبر خوب می‌دانند که خواندن خطوط مشاهیر خوش‌نویسی شکسته مثل امیرنظام، امین‌الدوله و قوام‌السلطنه کار هرکس نیست. همه کتابخوانها قادر نیستند که سندهای قاجاری را بخوانند و همه خط‌شناسان توانائی خواندن اسناد به خط تعلیق را ندارند. خواندن خط خواجه اختیار استادی و دانائی و مهارت می‌خواهد.

هنوی و اسپونر کتاب خود را نستعلیق خوانی نام داده‌اند ولی در حقیقت شکسته خوانی است زیرا از میان هفتاد و شش نامه و صفحه کتاب که خوانده و چاپ کرده‌اند فقط نه تا (چهار تا فارسی و پنج تا اردو) به خط نستعلیق است. یعنی شصت و هفت مورد دیگر نوشته‌هایی است که شکسته بودن بر نستعلیق بودن واقعی می‌چربد. جزین نمونه‌ای که در لفافهٔ روکش جلد از جانب ناشر برای جلوه‌گری و جلب نظر خواستار به چاپ رسیده به خطوطی می‌ماند که حقیقاً باید جزو ارقام تعلیق در شمار آید.

خواندن خطهای نسخ خطی و مکاتیب فارسی همواره از مشکلات شرقشناسان بود. به همین مناسبت از سال ۱۷۹۵ چندین کتاب درین زمینه تألیف و نشر شده است. اگر آخرین آنها کتاب هنوی و اسپونر است، نخستین کتاب را مرد ناموری نوشت که در ایزانشناسی از پایه‌گذاران است و آن ویلیام اوزلی است که کتاب خود را برای مستفید شدن مأموران انگلیسی که مجبور می‌بودند فارسی خواندن را بیاموزند تا از کتب و اسناد بتوانند بهره‌ور شوند، منتشر ساخت. پس از آن هم چند کتاب منتشر شده است که ذکر آنها بر حسب تاریخ مفید تواند بود.

1795 Ouseley, William: Persian Miscellanies: An Essay to Facilitate the Reading of Persian Manuscripts. London.

1825 Stewart, Charles: Original Persian Letters and Other Documents, with Fac – similes. London.

1849 Forbes, Duncan: Oriental Penmanship: An Essay for Facilitating the Reading and Writing of the Ta'lik Character. London.

1886 Palmer, E.H.: Oriental Penmanship. Specimens of Persian Handwriting. London.

1902 Specimens of Persian Manuscript for the Use of Candidates for

the Degree of Honour and High Proficiency Examinations in Persian. Calcutta.

این کتاب برای امتحانات مدرسه فورت ویلیام Fort William تهیه شده بود.

1919 Litten, W.: Einführung in die persische Diplomatensprache. Berlin (2 vols).

1923 St. Clair – Tisdall, W.: Modern Persian Conversation – Grammar, with Reading Lessons... and Persian Letters. Heidelberg.

این چاپ را چاپ سوم آن یاد کرده‌اند.

1948 Graves Law, H.D.: Persian Letters: A Manual for Students of Persian. London.

گریوزلاو را من در تهران دیده بودم دو سه سالی پس از آن کتابش چاپ شد و چون نسخه‌ای برایم فرستاد معلوم شد نامه‌ای به خط من در آن چاپ کرده است.

1948 Smirnova, S.D. (ed.): Sbornik Qbraztsov Persidskikh Skoropisnykh Dokumentov. Moscow.

مجموعه‌ای است از عکس یکصد سند به خط نستعلیق و شکسته که برای مؤسسه نظامی زبانهای خارجی شوروی تهیه شده بود.

پردازندگان کتاب در مقدمه خواننده را به مشکل قرائت خط نستعلیق و شکسته که خط فارسی‌نویسان و اردو‌نویسان است متوجه ساخته و نشان داده‌اند از روزگار اوزلی تا امروز این مسئله در میان کسانی که به مباحث این دو زبان پرداخته‌اند به جای خود باقی است و براساس کتاب حبیب‌الله فضائلی به نام «اطلس خط» نشان داده‌اند که این دو اسلوب از چه زمان رواج یافته است. درین زمینه شاید مناسب بود کتاب ماندگار مهدی بیانی نیز در جزو مآخذشان می‌بود و بدان استناد شده بود، زیرا کتاب مهدی بیانی محققانه و مبتنی بر مشاهدات بیانی در مجموعه‌های خطوط و قطعات متفرق کتابخانه‌ها و موزه‌ها و کتابهای متعدد بوده است.

اینکه در مقدمه به درستی نوشته‌اند نام خط نستعلیق به صورت «نسختعلیق» نیز آمده ضرورت است از سند معتبری یاد کنم و آن «تحفة‌المحیین» سراج شیرازی است که در نیمه قرن نهم به ضبط آن اصطلاح پرداخته.

همچنین در یادداشت «عرض» مورخ ۱۱۶۸ که بر صفحه ششمه مرقعی حاوی خطوط میرعلی و رشید می‌بوده است (اکنون معلوم نیست کجاست) دیده‌ام که تصریحاً کلمه نسختعلیق به

قید کتابت در آمده است. عکس این یادداشت که متأسفانه قسمت عمده‌اش محو شده است از روی کتاب *Romance of the Taj Mahal* تألیف P. Pal و سه همکارش (لندن، ۱۹۹۰) برای آگاهی علاقه‌مندان چاپ می‌شود.

نکته‌ای که درباره خط‌نویسی شکسته در روزگار شاه عباس دوم (ص ۳ مقدمه) آمده و گفته شده است که آن خط را شفیعیانی و شفیعا می‌گفته‌اند باید توجه داشت ازین باب است که این خط را منتسب به میرزا شفیعا می‌کرده‌اند، وگرنه بطور کلی نمی‌توان خط شکسته را شفیعیانی نامید.

متن کتاب در پنج بخش است. در هر بخش نخست عکس خط آمده و سپس «واخوانی» آن و برای هر یک از متن‌ها توضیحات ضروری سطر به سطر آورده شده است.

بخش اول چهار نمونه خط است از دو نسخه خطی شاهنامه، منطق‌الطیر و یک قطعه خط محمد درویش سمرقندی و یک صفحه از اخلاق جلالی چاپ ۱۳۰۷ هندوستان و یک صفحه از غزل حافظ که برای ورقه تبریک عید نوروز چاپ شده است. کاش این خط آخرین راکه حالتی از شکسته‌نویسی استادانه ایرانی ندارد چاپ نکرده بودند.

در بخش دوم بیست نمونه آمده است. آنها نامه‌ها و یادداشت‌هایی است که بنا به تشخیص پردازندگان کتاب در هند کتابت و از کتاب Stewart اخذ شده است.

در بخش سوم ده سند قاجاری ایران آمده است. مآخذ آنها کتاب «اسناد سیاسی دوران قاجاریه» از ابراهیم صفائی (تهران ۱۳۴۶) و «گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی»، جلد اول (تهران، ۱۳۶۹) است.

در بخش چهارم پانزده سند می‌بینیم از آن ایران و هندوستان. مآخذ آنها کتاب دستور زیان روبین لوی است (۱۹۵۱) از روی مجموعه‌ای از اسناد فارسی که به سال ۱۹۰۲ در کلکته برای امتحانات مدرسه فورت ویلیام چاپ شده بود. این پانزده سند هیچ یک خط فارسی هندوستان نیست (نه از حیث عبارت نه از حیث خط). تصورم برین است که اغلب این نامه‌ها را گردآورندگان مجموعه سال ۱۹۰۲ از کنسولگریهای انگلیس در ایران (تهران، بوشهر، رشت) خواسته بوده‌اند و آنها نامه‌هایی را که اهمیتی تاریخی و سیاسی نداشته است برای چاپ در آن مجموعه به مؤلف فرستاده بوده‌اند.

در بخش پنجم، سیزده نمونه از خطوط ایرانیان و افغانان و تاجیکان به چاپ رسیده است که همه مربوط به شصت هفتاد ساله اخیر و اغلب از آن بیست ساله روزگار ماست.

اینک می‌رسیم به کیفیت «واخوانی» متون و آن هم اهم موارد. آنچه آورده می‌شود صورت پیشنهادی من است:

ص ۵۱ و ۱۲: عرض (به جای عرضی)

- ص ۵۱ س ۱۶: مکاتبات (به جای مکاتبت)
- ص ۵۹ س ۴: پرچه (نه پرچه زیرا در همه موارد صورتی را آورده‌اند که در نصّ سند بوده)
- ص ۵۹ س ۱۲: مجلکه (به جای مجلکه، به همان دلیل مذکور در فوق)
- ص ۵۹ س ۲۵: فقط (؟) ظاهراً زیادست و آن علامتی که در پایان سند دیده می‌شود به نظر من شکلی است شبیه ۵ که کاتبان در پایان مطلب نقش می‌کردند.
- ص ۶۳ س ۴: کمبنی (به جای کمپنی)
- ص ۶۷ س ۷: موضعمزبور (به جای موضعمذبور)
- ص ۷۱: همه «ج» و «پ»ها به رسمی که در نقل عین سند رعایت شده است می‌باید ج و پ باشد و در بسیاری از اسناد دیگر.
- ص ۷۱ س ۴: احضار در متن عکس به غلط احصصار آمده
- ص ۷۱ س ۱۱: بحوالات (به جای بجویاندن)
- ص ۷۵ س ۱: بعد (به جای العبد - به مانند سند قبلی)
- ص ۷۵ س ۳: شنیعه در متن عکسی شنبه آمده
- ص ۷۵ س ۴: گواه (به جای گواها - بنابراین، توضیح ضرورتی ندارد) - در همین سطر «طبربجان» درست نمی‌نماید و آنچه در توضیح گفته شده مکفی نیست.
- ص ۷۷ س ۱: العبد (ظ)
- ص ۷۷ س ۱۰: حولی (به جای جولی)
- ص ۷۷ س ۱۴: «سمن» به چه معنی؟ مناسبتی ندارد. من در نیافتم چه کلمه‌ای است.
- ص ۸۳ س ۲: عقیدت (به جای عقدت)
- ص ۸۳ س ۷: گرداند (به جای کردند) - در همین سطر «شبییه» مناسبتی ندارد.
- ص ۸۷ س ۶: بعضی (به جای عرضی).
- ص ۸۳ س ۷: رعایان (؟) - در سند چنین است و غلط. ولی شاید مصطلح هندوستان بوده.
- ص ۸۹ س ۲: عرض (به جای عقل) اگر دقت شود کتابت آن با عرض در سطر ۸ یک جورست
- ص ۸۹ س ۴: هفتم (به جای هفدهم) - در همین جا ربیع درست و ربیع ظاهراً غلط چاپی است.
- ص ۹۳ س ۲: نسبت به ضبط شهره (در متن: سهره) جای تأمل است
- ص ۹۵: ج و پ درین متن نیز غالباً ج و پ بوده است
- ص ۹۵ س ۹: برسد (= به + رسد)
- ص ۹۹ س ۶: «ویرانه بنده حال» مورد شک است
- ص ۹۹ س ۹: به گمان من کلمه «زیاده» علامت ۵ برای خاتمه عبارت است و بر بالای آن حرف

ظ کتابت شده.

- ص ۱۰۵ س ۱۰: کتخدائی (به جای کتخدای)
- ص ۱۰۹ س ۲: زجاجی (به جای رحیق)
- ص ۱۰۹ س ۷: دو (به جای که)
- ص ۱۰۹ س ۱۰: والا (به جای ولا - اگرچه در متن ولا آمده)
- ص ۱۱۳ س ۲: محنت کشی (به جای محبت کشی) - محنت کشی نظیر زحمت کشی
- ص ۱۱۵ س ۳: توجهه؟ (توجه)
- ص ۱۱۹ س ۴: گذارش (به جای گزارش)
- ص ۱۱۹ س ۶: بنویسند (به جای بنویسد)
- ص ۱۱۹ س ۱۶: ترکور (به جای مرگور - در همین سطر امرکم مطاع (به جای امرها مطاع)
- ص ۱۲۱ س ۱: شاید ضرورت داشت که نسبت به «صحیح است» توضیح داده شده بود که این دو کلمه به خط ناصرالدین شاه است.
- ص ۱۲۱ س ۷: از (بجای و)
- ص ۱۲۳ س ۵: کارگذاران (به جای کارگزاران)
- ص ۱۲۳ س ۱۱: تحریراً (به جای تحریر)
- ص ۱۲۵ س ۳ و ۱۱: مخادنت (؟)
- ص ۱۲۵ س ۷: منخاسرت (؟)
- ص ۱۲۵ س ۱۲: منخدومه (؟)
- ص ۱۲۵ س ۱۵: کارگذاری (به جای کارگزاری) - در همین سطر فتوه ذاتیه (به جای دانیه)
- ص ۱۳۵ س ۱۵: سخنی (به جای سخن)
- ص ۱۴۵ س ۵: داده (به جای نهاده)
- ص ۱۴۵ س ۱۰: و این تهیه (به جای درین شهر (؟))
- ص ۱۵۳ س ۳: الملک (به جای الماک - ظاهراً غلط چاپی)
- ص ۱۵۹ س ۸: طرفین هم (به جای طرفین باهم)
- ص ۱۶۱ س ۱ و ۸: تعین (به جای تعیین، اگرچه تعیین درست است ولی چون همه جا رعایت نقل عین نصوص شده است باید تعین ضبط کرد و توضیح داد تعیین درست است)
- ص ۱۶۱ س ۶: روزه (به جای روزها)
- ص ۱۶۱ س ۱۰: منخبر السلطنه امضای نامه نیست. امضای مهدیقلی منخبر السلطنه در مجموعه‌های متعددی دیده می‌شود. ظاهراً آنچه درین ورقه آمده امضای او نیست.
- ص ۱۶۳ س ۳: طول الله (الف افتاده است)
- ص ۱۶۹ س ۸: سردار (؟) جای تأمل است.

ص ۱۷۹ س ۳: از (به جای در)

ص ۱۸۳ س ۹: خالص انه (؟) جای تأمل است.

ص ۱۹۳ س ۶: کثر (به جای کثیر) - غلط املائی است به جای «کسر».

ص ۱۹۳ س ۱۳: بیست پنجم

ص ۲۱۱ س ۴: فاضل آب (به جای فاضلاب)

ص ۲۱۱ س ۶: حصاد (به جای حصد)

ص ۲۱۱ س ۹: که زیادت - جنگی (به جای جنگلی)

ص ۲۱۱ س ۱۰: به شریعت (به جای شریعت)

ص ۲۱۱ س ۱۵: تلال (به جای قلال)

حقاً چنین کتاب در روزگاری که عده‌ای از ایرانشناسان جوان فرنگ با بیحوصلگی تحقیقات خود را به مقداری آمار و ارقام و نوشته‌های دم دستی روزنامه‌ای متکی می‌سازند مقامی گرامی دارد و نشر چنین کتاب را باید کاری درخور تحسین و آفرین دانست.

کتابهای ارمنی اصفهانی در لوس آنجلس

موزه مشهور پل گتی در لوس آنجلس نمایشگاهی به نام هنر کتاب اصفهان به مدتی حدود چهارماه ترتیب داد. درین نمایشگاه فقط بیست و هفت کتاب خطی و چاپی و ورقه‌سندی به نمایش گذاشته شده بود آنها همه گویای گوشه‌های هنر جلفا و اصفهان بود.

این مجموعه را از چند کتابخانه و موزه و مجموعه خصوصی دستچین کرده و پیش هم گذاشته بودند. کتابی هم در تعریف و توصیف این نمایشگاه به چاپ رسانیده‌اند.

پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

Book Arts of
ISFAHAN

Diversity and Identity in Seventeenth-Century Persia - October 24, 1995-January 14, 1996

Events



صیانت و مرمت نسخ خطی

روزهای ۲۷ و ۲۸ آبان در مؤسسه «الفرقان» (در ویمبلدون لندن) مجمع علمی فنی درباره راههای حفظ و صیانت نسخه‌های خطی تشکیل شد. من بر آهنگ آن بودم که حتماً شرکت کنم ولی چرخ زندگی حکمی دیگر کرد و از حضور در آن مجمع محروم شدم. چون صورت برنامه را از پیش دریافت کرده بودم و به موضوع علاقه‌مند بودم از دوستم دکتر هادی شریفی (دبیرکل آن مؤسسه) خواستم متن سخنرانیها را برایم بفرستد تا بتوانم گزارشی برای آگاهی کتابداران ایران بنویسم.

این مجمع سومین مجلسی است که الفرقان ترتیب داده بود. موضوع مجمع اولی اهمیت نسخ خطی اسلامی بوده و در مجمع دوم مباحث خاص‌تر مرتبط با نسخه‌های خطی (مانند تاریخ کاغذ، طرز تصویرسازی نسخه‌ها و...) مطرح شد. سومین بار مطلبی اخص و بسیار مهمتر بود که عناوین خطابه‌های آن به یک بار خواندن می‌ارزد.

یوسف ابیش که به گرداندگی مجمع تعیین شده بود گزارشی از سرگذشت نسخه‌های خطی اسلامی برگفت و به طرح این مسأله پرداخت که درباره این میراث چه باید کرد و چه می‌توان کرد. ابیش یکی از اعضای گروه متخصصان (خبراء) الفرقان است.

محمود فهمی حجازی از «دارالکتب» قاهره گزارشی روشن و بسیار فنی درباره طرقی که در اصلاح و مرمت نسخه‌های آسیب دیده به کار برده می‌شود، ارائه کرد.

گزارشی از وضع ناگوار نسخه‌های خطی در تونس و هرزگوین توسط انیس کاریج و آنچه در کتابخانه خدابخش در پتنة هندوستان انجام می‌شود توسط علی‌رضا بیدار رئیس آن کتابخانه داده شد.

محمدبن شریفه مدیر بازنشسته کتابخانه عمومی رباط (مراکش) خطابه خوبی به عربی خواند با عنوان «حول ترمیم المخطوطات فی المغرب». بخشی از نوشته او جنبه کلی و تاریخی داشت و از جمله توجه شنوندگان را به مفهوم ترمیم در چهار کتابی که جنبه صحافی و «تسفیر» دارد متوجه ساخت و اسامی آن کتب را که نامکشوف نبود برشمرد:

(۱) کتاب التیسیر فی صناعة التسفیر از اشبیلی

(۲) کتاب التحفة از قلولوسی

(۳) کتاب الصناعة التسفیر و حل الذهب از احمد سفیانی

(۴) ارجوزة فقیه احمد فی التسفیر

تونی بیش Tony Bish متصدی طرح کتابخانه خالدی فلسطین در گزارش خود روشهایی را که در حفاظت یکهزار و دوست نسخه خطی در پیش گرفته‌اند، توضیح داد.

مراد رماح مدیر طرح کتابخانه قیروان (تونس)، ضمن توصیفی از قیروان و تاریخچه کتابخانه آنجا راههایی را که برای صیانت نسخه‌ها تجربه کرده‌اند بیان کرد و نشان داد که اوراق و کتب خطی

محفوظ در آنجا چه اهمیت شگرفی برای تاریخ نسخه‌شناسی اسلامی دارد. از جمله به دقایتی در مورد نسخ فقه مالکی اشاره کرد. تعداد نسخه‌های آنجا را حدود دو هزار برشمرد. او گفت در حال حاضر سه راه برای صیانت نسخه‌ها پیش گرفته‌اند: تهیه عکس و میکروفیلم - تجلید و ترمیم - فهرست نگاری و طبع نسخه‌ها. قدیمی‌ترین نسخه خطی آنجا مورخ به سال ۲۳۱ هجری است. گفت از مخطوطات مهم این کتابخانه بخش مهمی آنهاست که بر پوست نوشته شده است. گفت قطعاتی از قرن سوم هجری در دست است که تاریخداری از آن میان مورخ سال ۲۹۵ و به خط حجازی است. قرآن کریم که به اشراف هنری احمدبن علی الوراق دست ساز شده و از نفائس مصاحف عالم و مورخ ۴۱۰ هجری است درین کتابخانه است.

درباره آنچه از ترکیه باید دانست در گزارش معمراولکر رئیس کتابخانه سلیمانیه که عمرش در کتابداری گذشته و موها را درین راه سپید کرده است مضبوط بود.

گزارش وضع نگاهداری و مرمت نسخه‌های مجموعه ایندیالیفیس در کتابخانه بریتانیا توسط دو تن از متخصصان فنی آن کتابخانه تنظیم شده بود. نام این دو داوید یاکوبس D. Jacobs و باربارا راجرز B. Rodgers است.

کتابخانه واتیکان طبق گزارش فردریک مینتزر F. Mintzer می‌کوشد با استفاده از وسایل IBM دسترسی به نسخه‌ها را آسان کند.

نصری اسکندر مدیر موزه مصر که درحقیقت طیب اوراق و اسناد قرطاسی (پاپیروسها) و پوستی است گزارش فنی با آماری دقیق از کارهایی که کرده‌اند ارائه کرد. او نشان داد که با چه علاقه و دقتی در مصر به حفظ آثار قدیم می‌پردازند. U. Dreibholz هم در همان موضوع اما از جنبه کلی سخن گفت.

ابراهیم شبح عالم نسخ خطی مبحثی مهم و اساسی را در زمینه تدوین فرهنگ تاریخی نسخ خطی عربی مطرح کرد.

موضوع سخنرانی آن زیبرت Ann Seibert متخصص بخش کاغذهای قدیم در کتابخانه کنگره امریکا اثرات آب و هوا و اقلیم در نگاهداری نسخه‌ها و آفات حشره‌ای بود.

ورنر شوارتز W. Schwartz و A.R. de Torres در مقاله‌های خود راههای حفظ اطلاعات مربوط به نسخ خطی را که موجب صیانت فنی نسخ خطی تواند بود عرضه کرده‌اند.

مقاله‌ای از R.A. Jarjis درباره اقدامات لابراتوار دانشگاه اکسفورد در تجزیه علمی نسخه‌های خطی اسلامی از نوشته‌های کاملاً فنی این مجمع بود.

نوشته عبدالملک محمدالمقحفی مربوط به وضع نسخه‌های خطی در یمن مخصوصاً در سخن از نفائس کتابخانه صنعا و نوشته بشام عدنان داغستانی مربوط به معرفی کارهای شعبه ترمیم مخطوطات مرکز جمعةالماجد (دبی) بود و هر دو به عربی. این گزارشها حاوی اطلاعات مفیدی

صحافت کمال

است که ما را با وضع نسخه‌ها در یمن و دبی، یکی با سابقه بسیار قدیم و دیگری با تاریخی نزدیک به عصر ما آشنا می‌سازد.

از نمونه‌های ارائه شده توسط عبدالملک ورقی است از کتاب الاحکام فی الحلال و الحرام للامام یحیی بن الحسین متوفی در ۳۹۸ به خط حسان بن ابی القاسم بن الربیع بن عثمان بن عبدالحی مورخ رمضان ۳۶۶، یعنی حدود سی سال پیش از وفات مؤلف.

تعداد نسخه‌های خطی کتابخانه جامع کبیر صنعاء ۲۴۰۹ کتاب و ۱۲۴ مجموعه است. در کتابخانه غربی آنجا قریب چهار هزار و در کتابخانه مشهور احقاف ۴۳۲۵ نسخه وجود دارد. البته بیشتر کتابهای موجود در صنعاء نسخه‌های تفسیر و کلام و حدیث و فقه است. در آن سه کتابخانه دیگر جمعاً ۱۳۶۴ نسخه از کتب صوفیانه هست.

از ایران دو گزارش از حجة الاسلام دکتر سید محمود مرعشی از وضع ترمیم نسخ در کتابخانه آیه‌الله مرعشی (قم) و علی اردلان جوان درباره کتابخانه آستان قدس ارائه شد. مهدی عتیقی مقاله‌ای درباره روش مرمت کاغذ در نسخه‌های فرسوده خواند.

چرخ زمان کاری کرد که روسها نه تنها نام شوزوی و لنین گراد را کنار گذاردند بلکه بال گشودند و اوراق زرینی از نسخ خطی شرقیان را که سالها در گنجینه لنینگراد از چشم همگان می‌پوشاند از کوهها و اقیانوسها گذرانیدند و از سن پترزبورگ (همان نام تاریخی قدیمی) به شهرهای پاریس و لوگانو و نیویورک بردند و به نمایش گذاردند و با فروش بلیط به دیدارکنندگان مقداری اعتبار مالی برای کارهای علمی بعدی فراهم کردند. کاری شد که در عهد استالین محال عقل بود و در دوره‌های بعد از او هم ناممکن.

البته مبتکر و بانی این کوشش ارجمند بنیاد آرک ARCH است که توانائی مالی دارد. این بنیاد را خانم فرانسیسکا هابسبورگی شاهزاده اطریشی ایجاد کرده است. یکی از کارهایی که بنیاد در پیش گرفت تشکیل نمایشگاه مجموعه‌های از نسخه‌های خطی اسلامی موجود در شعبه شرقشناسی فرهنگستان علوم سن پترزبورگ است که پس از درهم ریختن دیوار نخوت و سیطره بلشویکی بمانند انسانها از آزادی بهره‌ور شدند. این بنیاد توانست با همکاری متخصصان شعبه شرقشناسی مذکور نمایشگاه دلپذیری را فراهم کند که در دو شهر اروپا (پاریس و لوگانو) و یک شهر امریکا (نیویورک) به دیدار مردمی کثیر برسد. شاید در طول زمان چند نفری می‌توانست روزی در پترزبورگ آن نفیس را ببیند.

برای نمایشگاه فهرستی و راهنمایی زیبا و خوشطرح چاپ شده است، و چون نسخه‌ای از آن به لطف دوستم ابوالعلاء سودآور به دستم رسیده فرصتی برایم پیش آمده است که چند عبارتی

نمایشگاه از ۱۱۴ اکتبر ۹۴ تا ۸ ژانویه در پاریس و ۲ ژوئن تا ۱۲ اوت ۱۹۹۵ در لوگانو و میان ۱۵ سپتامبر و ۱۰ دسامبر در نیویورک برگزار شده است. پس این همه آثار نفیس گرانبهای بی‌همتا و یگانه مدت یک سال و نیم با اطمینان و بی‌دغدغه خاطر در دو قاره جهان چرخیده است.

نام کتاب *Pages of Perfections* و عنوان فرعی آن *Islamic Paintings and Calligraphy from the Russian Academy of Sciences ST. Petersburg* است (چاپ ۱۹۹۰).

این کتاب را یوری پطروسیان (رئیس بخش شرقی فرهنگستان) و اولگ آلی موشکین رئیس بخش خاورمیانه که متخصص نامور شناخت نسخ خطی فارسی است) و انس خالدوف (متخصص نسخه‌های عربی) نوشته و آماده کرده‌اند.

در مقاله اصلی این کتاب که «پیروزی قلم» نام دارد و نوشته سه نفری است که نامشان آمد تاریخچه‌ای از نسخ خطی و کیفیت مکتبهای مهم نقاشی اسلامی بیان شده است. پس از آن مقاله‌ای درباره نسخه‌های خطی عربی به قلم *Stefano Carboni* (عضو موزه متروپولیتن) و مقاله‌ای درباره نسخه‌های خطی فارسی به قلم *Marie L. Swietochowski* (عضو موزه متروپولیتن) به چاپ رسیده است.

پس از آن فهرست نسخه‌های به نمایش گذاشته با به دست دادن مشخصات نسخه‌ها و کیفیات هریک و عکس‌های زیبا از آنها آغاز می‌شود. در این فهرست، شصت و هفت نسخه‌ای که برای نمایش گردجهان می‌گردانند معرفی شده است.

آنچه بیش از هر بخش از کتاب، برای من دقت کردنی بود فهرست سالشماری گردآوردن نسخه‌هاست از سال ۱۸۱۹ تا ۱۹۲۷. طبعاً درین میان ذکری از نسخه‌های اردبیل نیست زیرا آن نسخه‌ها در کتابخانه دیگری نگاه‌داری می‌شود. *جامع علوم انسانی*
بخشی از نسخه‌ها آنهاست که از مستشرقان روس به فرهنگستان رسیده است مانند کازیمیرسکی (اگر همان مستشرق باشد)، خانیکف، برزین، بارتولد، روزن، ایوانف، زاروین، مار، مینورسکی، ژوکوفسکی، سمی یونف، کراچکوفسکی.

ضمناً یادآور شده‌اند که در سال ۱۹۲۶ تعداد بیست و پنج نسخه توسط «هیأتی شوروی» از ایران به آنجا منتقل شده است.

به چند نکته که در حین تورق فهرست توجه شد اشارت می‌شود:

ص ۵۰: جواهر الاخبار به «مرواریدهای اخبار» ترجمه شده و درست نیست. درست است که مروارید در زمره جواهرست ولی به مروارید ترجمه شدنی نیست.

ص ۵۲: دو قطعه خط میرعلی که از نسخه شماره ۴۰ چاپ شده است ظاهراً از مرعی است نه

از جنگی. بین مرقع و جنگ تفاوت است.

ص ۵۳: misbar به جای قلم کجا آمده است.

ص ۵۴: از dawah باید مراد دروات باشد (ink-pot)

ص ۵۴: برای ink بجز حیر و مداد کلمه مرکب هم در فارسی مصطلح است.

ص ۵۶ b: نسخ عراقی و نسخ ایرانی معنی درستی ندارد.

ص ۶۱: درست است که در نقاشی ایرانی نفوذ نقاشی چینی مشهودست ولی آیا آن را می توان

به strong تعبیر کرد.

ص ۲۹۸: فرهاد و شیرین وحشی را به سبک هندی معرفی کرده اند، چرا؟ در همین صفحه

سید حسینی درست است نه سید حسین.

سیوری و تاریخ صفوی

راجر سیوری R. Savory استاد بازنشسته تاریخ ایران (دانشگاه تورنتو - کانادا) شیخ تاریخ

نگاران صفوی در غرب است. خوشبختانه کتاب ارزشمندش به نام *Iran under the Safavids*

ترجمه و چاپ شده است. کار بزرگ دیگر او ترجمه تاریخ عالم آرای عباسی است که چندسال پیش

انتشار یافت و کار مستشرقان برای ارجاع و استناد بدان کتاب آسان شد.

سیوری اخیراً سخنرانی گویا و خوبی در موضوع تاریخ نگاری خاص دوره صفوی به

انگلیسی ایراد کرده است که تحریر فارسی آن با عنوان تحلیلی از تاریخ و تاریخ نگاری دوران

صفویه در «ایران نامه» (سال ۱۳ شماره ۴) به چاپ رسیده است. سیوری درین گفتار بر خلاف اغلب

ایزانشناسان نسبت به پژوهشهای ایرانیان با دقت نظر نگریسته و آنچه را توسط ایرانیان درباره

صفویان انجام شده است) البته آنها را که اهمیت پژوهشی دارد) درین مقاله یاد و خاطر نوع مرآشاد

کرده است. ازین روی که پژوهشهای ایرانیان به قلمرو مطالعات ایرانشناسی شرقشناسان آرام آرام

نفوذپذیر شده است. آنها که جانب بیطرفی را نگاه می دارند می کوشند به تحقیقات ایرانیان بنگرند تا

بدانند که در ایران از ایرانشناسی چه می خیزد.